

تأثیر ادعای بارداری زن در تأخیر اجرای قصاص

| محمدرضا کیخا* | دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و

بلوچستان، ایران

| سمیه نوری | دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه سیستان و بلوچستان، ایران

| عارف بشیری | دانش‌آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مازندران، ایران

چکیده

این مقاله با هدف ارتقای قوانین کیفری موضوعه و با روش توصیفی-تحلیلی به ارزیابی دیدگاه‌های مختلف فقها در خصوص تأخیر یا عدم تأخیر اجرای قصاص با ادعای بارداری از سوی زن در فرض عدم تأیید پزشک می‌پردازد. با تحقیق در محدودیت تمسک به نظر کارشناسی پزشکی، از آنجایی که آزمایش‌های مربوط به بارداری، اغلب در هفته‌های اول قادر به تشخیص جنین نبوده و با «خطای پایه» همراه است، نگارنده استدلال می‌کند که مقتضای اصل عملی و ادله اجتهادی بر ضرورت تأخیر در اجرای قصاص زن بوده، از این رو نظریه دیدگاه نخست فقها و حقوقدانان مبنی بر لزوم تأخیر در اجرای قصاص قوت گرفته و مبانی آن اثبات می‌شود. این مقاله همچنین تحلیل می‌کند در جایی که ادعای بارداری از سوی زن، مشتبّه است، احتیاط عقلی مقتضی تأخیر در اجرای مجازات بوده و لزوم این تأخیر تا زمانی است که آزمایش‌های پزشکی انجام گرفته به طور قطع حاکی از بارداری یا عدم بارداری زن باشد، و در صورت تشخیص عدم بارداری، با استناد به ادله دیدگاه دوم علما، حکم قصاص زن اجرا می‌شود.

واژگان کلیدی: ادعای بارداری زن، اجرای قصاص، خطای پایه پزشکی، احتیاط، قاعده وزر.

مقدمه

مجازات قصاص برای زن در صورت ادعای بارداری، یکی از مسائلی است که باید با رویکردی متفاوت از اعصار گذشته مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا پیشرفت علم پزشکی با روش‌های متفاوت این امکان را فراهم آورده است که طی آزمایش‌هایی، وضعیت بارداری یا عدم آن تشخیص داده شود. با اینکه قانون‌گذار در تدوین مواد مربوط، به صراحت مبدأ حیات جنینی را که از آن حمایت می‌کند مشخص نکرده است، اما طبق ضوابط عرفی و شرعی و نیز با استفاده از مواد ۸۷۵ و ۸۵۴ قانون مدنی که مبدأ حیات را از تاریخ انعقاد نطفه قرار داده است، معلوم می‌شود که دوران حیات جنینی که اسقاط آن مورد حمایت قانون‌گذار قرار گرفته است. از تاریخ انعقاد نطفه در رحم شروع شده و تا زمان تکامل فیزیکی جنین و مرحله پیش از دمیدن روح در آن به پایان می‌رسد (ولیدی، ۱۳۹۱: ۱۵۰).

از آنجایی که مستفاد از ادله اسلامی، اصل عدم تأخیر در اجرای مجازات اعم از قصاص و ... است، این بحث مورد توجه بوده که آیا ادعای بارداری زن مجرم پیش از اجرای قصاص می‌تواند موجبات تأخیر در اجرای قصاص را فراهم کند؟ بین فقها در این خصوص دیدگاه‌های متعددی مطرح شده و این در حالی است که حکم مسئله مورد نظر، از دید قانون‌گذار پنهان مانده است. از همین رو تلاش نویسندگان، آن است که برآیند پژوهش حاضر، گامی در راستای پاسخ به خلأ قانونی موضوع یادشده باشد.

در متون فقهی و حقوقی، برخی نویسندگان در آثار خود به این موضوع پرداخته‌اند، از جمله آن‌ها کتاب «تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية» اثر علامه حلی؛ کتاب «الروضه البهیه فی شرح اللمعة الدمشقیة» اثر زین الدین بن علی عاملی (شهید ثانی) و کتاب «شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام» اثر محقق حلی. همچنین کتاب «حقوق جزای اختصاصی، جرایم علیه اشخاص» تألیف دکتر میرمحمد صادقی؛ نویسندگان مزبور در ضمن آثار خود به طور گذرا و بدون واکاوی لازم و مورد اقتضای بحث، به این موضوع پرداخته‌اند. به طور کلی در هیچ‌یک از تألیفات فوق‌الذکر، تحقیق جامعی در خصوص ادله موافقان و مخالفان، لزوم تأخیر در اجرای مجازات در مورد ادعای بارداری از سوی زن، صورت نگرفته است. بر این اساس، پژوهش حاضر در پی آن است تا با تتبع و مذاقه در آرای فقها و متون فقهی و با در نظر گرفتن پیشرفت فنون پزشکی، دیدگاه ارجح را به دست آورده و سایر دیدگاه‌های مخالف را مورد ایراد قرار دهد.

۱. تحلیل مسئله

در صورتی که باردار بودن زن قطعی و مسلم باشد، مناقشه‌ای مطرح نیست و فقها به اتفاق، این امر را از جمله موجبات تأخیر در قصاص دانسته‌اند. شهیدثانی می‌گوید: «زن باردار تا زمان وضع حمل و نوشاندن شیر آغوز (اولین شیری که پس از زایمان ترشح می‌شود) به فرزند، مورد قصاص قرار نمی‌گیرد، بلکه پس از آن قصاص واقع می‌شود، به‌خاطر آنکه حق فرزند رعایت شود» (جبلی عاملی (شهیدثانی)، ۱۰/۱۴۳۲: ۱۰۰). همچنین محقق در شرایع الاسلام می‌گوید: «زن باردار قصاص نمی‌شود تا اینکه وضع حمل کند» (محقق حلی، ۴/۱۴۰۸: ۲۱۶). صاحب جواهر ادعای مزبور را به «اتفاق نظر فقهای امامیه» نسبت داده و در کشف اللثام می‌گوید: «از زن باردار قصاص نمی‌شود تا اینکه وضع حمل کند، اگرچه حمل او بعد از جنایت و از زنا باشد، بدون اختلاف» (نجفی، ۱۳۶۲: ۳۲۲). مرحوم فاضل لنکرانی از فقهای معاصر نیز این گفته را مطرح کرده و معتقدند: «زن بارداری که به دلیل ارتکاب جنایت، استحقاق اعدام را دارد، مجازات نمی‌شود و اجرای حکم باید تا زمان وضع حمل وی، به تأخیر افتد» (فاضل لنکرانی، بی تا: ۱۱۷).

مرحوم مرعشی نجفی به‌گونه‌ای تخصصی‌تر این موضوع را مورد بررسی قرار داده است و بر این عقیده است که در مسئله تأخیر قصاص، در صورت بارداری، علاوه بر اینکه لازم است قصاص نفس و قصاص اعضا متصور شود، صور ذیل نیز باید لحاظ شوند:

صورت اول- حامله بودن زن در حال ارتکاب جنایت با حمل شرعی.

صورت دوم- حامله بودن در حال جنایت با حمل به‌وسیله زنا.

صورت سوم- حامله شدن بعد از جنایت با حمل شرعی.

صورت چهارم- حامله شدن بعد از جنایت با حمل به‌وسیله زنا (مرعشی نجفی، ۲/۱۴۱۵: ۴۳۹-۴۴۴).

ایشان، در ادامه مطلب و در صورت احراز بارداری زن، ضمن اتخاذ نظریه عدم قصاص وی تا پایان وضع حمل، علت ذکر صور چهارگانه مذکور را اطلاق روایات وارده در این خصوص می‌داند (مرعشی نجفی، ۲/۱۴۱۵: ۴۴۵-۴۴۷) که به نظر می‌رسد توجیه مناسبی برای پرداختن به صورت‌های مذکور باشد.

با وجود قطعیت حکم عدم اجرای قصاص در فرض بارداری، در صورتی که زن ادعای بارداری داشته باشد، دو فرض متصور است:

الف) جایی که زن ادعای بارداری داشته باشد و سپس طی اقدامات پزشکی، بارداری او محرز شود: این صورت نمی‌تواند جای بحث و اختلاف نظر باشد. شاهد بر این مطلب، عبارت

علامه حلی است که معتقد است: «اگر زن بعد از جنایت باردار شود و ادعای حمل کند و قابله‌ها به باردار بودن وی شهادت دهند، باردار بودن‌اش ثابت می‌شود» (علامه حلی، ۵/۱۴۲۰: ۵۰۰). با توجه به اینکه در گذشته دانش پزشکی مربوط به زنان و زایمان، منحصر در تجربه افرادی با عنوان قابله بوده، بنابراین کلام علامه می‌تواند مؤید این مطلب باشد؛ زیرا در عصر کنونی، شاخه پزشکی مربوط به زنان و زایمان به شکلی وسیع‌تر و متنوع‌تر جایگزین تجربه و مهارت قابله شده است.

ب) زن صرفاً ادعای بارداری کند و آزمایش‌های پزشکی نیز حاکی از عدم بارداری وی باشد: اختلاف نظر مشهود بین علما در این فرض مطرح است. صاحب معالم می‌گوید: «اگر زن ادعای باردار بودن داشته باشد و تشخیص حالش توسط قابله‌ها متعذر باشد، تصدیق می‌شود تا اینکه حالش دانسته شود. بنابراین اگر قصاص شود و سپس معلوم شود که باردار بوده است؛ در صورتی که مباشر در قصاص عالم به بارداری وی باشد، دیه جنین برعهده او است، اما اگر جاهل بوده باشد، دیه برعهده حاکم بوده و از بیت‌المال پرداخت می‌شود» (حلی، ۲/۱۴۲۴: ۵۵۳-۵۵۲).

به نظر می‌رسد که ایشان صورت جهل قاتل به بارداری زن و اقدام وی به قصاص را از مصادیق خطای قاضی به شمار آورده است؛ زیرا در مواردی که در نتیجه خطای قاضی در تشخیص موضوع و یا حکم و یا تطابق حکم بر موضوع، شخص بی‌گناهی به مرگ محکوم شده و یا متحمل خسارت بدنی شود، دیه قتل و یا جراحت برعهده قاضی قرار گرفته و از بیت‌المال پرداخت می‌شود.^۱

پرسشی که در اینجا به ذهن می‌رسد این است که با قطع نظر از گواهی پزشکی، آیا صرف ادعای بارداری می‌تواند نظیر دو مورد پیشین مجوز تأخیر در اجرای قصاص باشد یا اینکه نباید به چنین ادعایی ترتیب اثر داده شود؟ روشن است که این ادعا در جایی قابل اعتنا است که از زمان آخرین نزدیکی تا زمان ادعای زن، مدتی در حدود ۴ الی ۵ هفته^۲ که علائم بارداری بدون هیچ تردیدی در آن مدت ظاهر می‌شوند نگذشته باشد؛ در غیر این صورت با گذشت چنین مدتی، در صورت عدم بروز علائم بارداری، طبیعتاً ادعای بارداری زن بی‌اثر است؛ زیرا چنان که در ادامه توضیح داده خواهد شد، علم پزشکی برای غیرقابل اعتماد بودن هر یک از آزمایش‌های تشخیص توده بارداری، سقف زمانی خاصی را مدنظر قرار می‌دهد. بنابراین بعد از انقضای مدت مذکور، وجود یا عدم حمل، قطعی می‌شود (قطره‌سامانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۲).

۱. مستند این حکم، روایت حضرت علی (ع) می‌باشد که فرموده است: «أَنَّ مَا أَخْطَأَتِ الْقُضَاةُ فِي دَمٍ أَوْ قَطَعِ فَهُوَ عَلَى بَيْتِ مَالِ الْمُسْلِمِينَ» (صدوق، ۳/۱۴۱۳: ۷).

۲. ر. ک: <https://niniban.com/fa/news/140652/>

ماده ۴۴۳ قانون مجازات اسلامی (مصوب سال ۱۳۹۲) باردار بودن زن را یکی از اسباب تأخیر مجازات دانسته و مقرر کرده: «اگر زن حامله، محکوم به قصاص عضوی از اعضایش باشد و پیش یا پس از وضع حمل، بیم تلف یا آسیب طفل برود، قصاص تا زمانی که این بیم برطرف شود، به تأخیر می‌افتد».

در نگاه نخست به دست می‌آید که این ماده، موضوع «زن حامله» و بارداری زن را محقق دانسته و سپس با آوردن قید «بیم تلف یا آسیب طفل برود...»، به صراحت «قصاص عضو» را محوریت قرار داده، اما می‌توان گفت که مستفاد از ماده مورد نظر آن است که قانون‌گذار نه تنها قصاص عضو، بلکه قصاص اعم از عضو و نفس را ممنوع دانسته است. در رابطه با ممنوعیت قصاص عضو، علت آن است که مجازات قصاص در بازه زمانی بارداری، به واسطه ویژگی‌های فیزیولوژیکی بدن زن، از توان وی برای نگهداری جنین کاسته و اعمال کیفر قصاص عضو می‌تواند آسیب زیادی بر وی وارد سازد که به واسطه تحمیل کیفر، امکان اعاده وضع به شرایط پیش از اجرای کیفر مشکل و یا حتی در مواردی غیرممکن باشد. براساس همین رویکرد است که در ماده ۱۴۲ منشور حقوق و مسؤلیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی (مصوب ۳۱ شهریور ۱۳۸۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی)، «حق برخورداری زنان از تخفیف قانونی از نظر میزان مجازات یا معافیت از آن و یا نحوه اجرا در صورت ندامت و اثبات توبه زنان بزه‌کار در زمان بارداری، شیردهی و بیماری» توصیه شده است (خانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

ضوابطی که در این مواد قانونی به صورت قید آمده‌اند، شایان توجه است. از آنجایی که بنای قانون‌گذار بر حفظ تمامیت سلامت جنین است و هرگونه «بیم تلف و آسیب به طفل» را در مقام اجرای مجازات نفی کرده است، می‌توان گفت چنین ملاکی از طریق تنقیح مناط، قابل تسری بر هرگونه شرایط و حالتی است که مناط مذکور در آن وجود داشته باشد؛ زیرا آنچه ملاک تأخیر است نه نوع جرم، بلکه شرایط خاص زن و عدم توان تحمل طفل در این شرایط است. هیچ شکی نیست وضعیت زن از حیث بارداری، از زمان شیردهی حساس‌تر است و تأمین شیر برای طفل را می‌توان از راه‌هایی دیگر جایگزین کرد، ولی تمامیت جنین هیچ‌گونه تسامحی را نمی‌پذیرد. با احتساب این واقعیت است که در آرای قضائی تأخیر اجرای مجازات از زن شیرده مشاهده می‌شود. برای نمونه می‌توان به ذکر یکی از پرونده‌های مطروحه در دادگستری به کلاس ۱۷۸۹۷ راکد اشاره کرد. در طی این پرونده، خانم الف به اتهام زنای غیرمحصنه، به تحمل یکصد ضربه شلاق به‌عنوان حدّ زنا محکوم شده بود. پرونده پس از قطعیت، حکم به اجرای احکام کیفری سابق ارسال شده که پس از وصول پرونده، دادیار اجرای احکام، محکوم‌علیها را به پزشکی قانونی معرفی کرده است. پزشکی

قانونی پس از معاینه چنین نظر داد: «با توجه به اینکه محکوم‌علیها طفل شیرخوار دارد و به‌علت شیردهی، اجرای حد، توأم با ضرر مادر و احتمال قطع شیر همراه خواهد بود، اجرای حد در وضعیت حاضر مناسبت نیست». با و صول این نظر، دادیار اجرای احکام، پرونده را برای کسب تکلیف به دادگاه صادرکننده رأی اعاده داشته و دادگاه کیفری یک سابق بدو در خصوص قرار تأمین محکوم‌علیها که قرار بازداشت موقت بوده، تجدیدنظر و آن را به‌قرار کفالت تبدیل و سپس چنین اظهارنظر کرده است: «با استناد به ماده ۱۰۷ قانون حدود و قصاص و مقررات آن مصوب ۱۳۶۱ لازم است تا اتمام دوران شیردهی، از اجرای رأی (زدن شلاق) خودداری شود و بعد از اتمام دوران شیردهی حکم اجرا شود». محکوم‌علیها به‌لحاظ عجز از معرفی کفیل از طریق اجرای احکام به زندان اعزام می‌شود. پس از حدود بیست روز محکوم‌علیها با ارسال نامه‌ای از زندان با اعلام امتناع از شیردهی، متقاضی اجرای حکم شلاق گشته که متعاقب آن دادیار اجرای احکام، نام‌برده را احضار و مجدداً به پز شکلی قانونی ارجاع می‌دهد که پز شکلی قانونی اظهارنظر کرده است: «فعالاً به‌علت تب داشتن محکوم‌علیها، اجرای حد به سه روز بعد موکول می‌شود و بعد از سه روز اجرای حد بلامانع است که با و صول آن، دادیار اجرای حکم، وقت اجرای مجازات را به سه‌روز بعد تعیین و دستور اجرای حکم را به زندان صادر می‌کند و حکم شلاق در زندان اجرا و سپس محکوم‌علیها آزاد می‌شود (معاونت آموزشی قوه قضائیه، ۱۳۸۹: ۲۰).

مستفاد از رأی دادگاه، اجرای مجازات برای زن، نباید هیچ‌گونه ضرری را متوجه طفل کند و دادگاه مربوطه، «احتمال قطع شیر» را کافی از تأخیر در اجرای مجازات برشمرده است. برخی حقوقدانان در این باره گفته‌اند: «علاوه بر اینکه اجرای حکم در مورد زن باردار به تعویق خواهد افتاد، در صورتی که محکومیت زن در ایام شیردهی با شد و بنا به تشخیص پز شک و تأیید قاضی صادرکننده حکم یا دادستان مربوطه، اجرای حکم موجب لطمه به سلامتی طفل به سبب قطع شیر مادر با شد، اجرای حکم تا رسیدن طفل به سن دو سالگی و رفع مانع، به تعویق خواهد افتاد. بنا به مراتب، در صورت مقارنت محکومیت زن با چنین موانعی، محکوم‌علیها ابتدا به پز شک قانونی یا پز شک معتمد معرفی شده و در صورت تأیید وجود عذر و مانع قانونی، پس از درج نتایج حاصله و مراتب صورت‌مجلس در پرونده، قرار تأخیر اجرای حکم تا زمان برطرف شدن مانع صادر شده و پرونده به وقت مناسب موکول می‌شود (احمدی‌موحد، ۱۳۸۶: ۷۲).

به نظر می‌رسد این حکم برای جایی که «احتمال بارداری» در مورد زن می‌رود نیز صادق است، ولو آنکه منشأ این احتمال، صرف ادعای زن باشد و آزمایش‌های پزشکی نیز خلاف آن را نتیجه دهد - همچنان که خواهد آمد - برخی حقوقدانان نظیر دکتر میرمحمدصادقی بر این قول هستند

(میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۰۰). ضمن اینکه توجه قانون‌گذار به احتمال‌های ضعیف در باب اجرای احکام، مسبوق به سابقه است و آرای قضائی متعددی را می‌توان در اینجا به‌عنوان نمونه ذکر کرد که قضات با صرف احتمال و تردید در وضع حال، از اصل اجرای حکم صرف‌نظر کرده‌اند و حال آنکه در این مسئله، یک طرف احتمال، مسئله حیات یک انسان (جنین) است، به‌علاوه اینکه اصل اجرای حکم نیز به‌قوت خود باقی است. بر این اساس، هم احتیاط عقلی حکم می‌کند که بر ادعای زن صحه گذاشته شود و هم آنکه به‌واسطه در میان بودن حیات یک انسان و حفظ حقوق جنین، مسئله با شدت اهمیت بیش‌تری همراه است، افزون بر اینکه اصل مجازات نیز باقی است.

اهتمام به احتمالات با تکیه بر ادعای زن در رویه‌های دادرسی سایر کشورها نیز در کانون توجه قرار گرفته است. در طی یک پرونده بین‌المللی در کشور لائوس، یک زن جوان بریتانیایی به‌نام سامانتا اوروباتور^۱ به حمل ۶۸۰ گرم هروئین از لائوس به تایلند، متهم شد. طبق قانون لائوسی، این مقدار مواد غیرقانونی می‌تواند منجر به اعدام شود. اوروباتور ادعا کرد که او باردار است و قانون لائوس اجازه اعدام زنان باردار را نمی‌دهد. اما هنگامی که وی در اوت ۲۰۰۸ دستگیر شد، آزمایش‌های پزشکی هیچ علائمی از بارداری وی نشان نمی‌داد. در طول محاکمه، دادستان‌های لائوس در بیانیه‌ای اعلام کردند که او به‌طور مصنوعی خود را با منی از طرف یک زندانی بریتانیایی تلقیح کرده است، اما دلیلی برای اثبات آن وجود ندارد. ادعای بارداری اوروباتور با استناد به لزوم حمایت قانونی از حمل، مانع از اجرای مجازات علیه او شد (Overstake, 2010:1). درنهایت حکم به حبس ابد در زندان فان‌سونگ^۲ بریتانیا برای او صادر شد و از آنجایی که این زندان به‌لحاظ بهداشتی در وضعیت کاملاً ناسالمی همراه بود، دادستان بریتانیا با اذعان بر اینکه «این زندان برای زنان باردار نیست»، زن را به‌خاطر حفظ سلامتی بچه، از زندان فان‌سونگ به زندان مناسبی دیگر منتقل کرد (Overstake, 2010: 2).

علاوه‌بر طریق اولویت و تنقیح مناطی که از مواد قانونی ایران أخذ شد و نیز احتیاط قانون‌گذار که براساس ویژگی‌های زیست‌شناختی زن در مراحل مختلف بارداری، لزوم تأخیر در اجرای مجازات را موجه دانسته است، اگر در جای خود ثابت شود که فقها و حقوقدانان در این فرض نیز حکم به تأخیر اجرای قصاص می‌دهند، با توجه به اینکه بنای ماده ۴۴۳ قانون مجازات اسلامی بر هرگونه «بیم تلف یا آسیب بر طفل» است، می‌توان ماده مذکور را بر موارد مشکوک تسری داده و حکم مندرج در ماده را با عموم خود، به‌عنوان مستند قانونی به موارد مشکوک نیز سرایت داد،

1. Samantha Orobator.

2. Phanthong.

همچنان‌که در اجرای حدود این‌گونه عمل می‌شود. درحقیقت به باور نگارنده، در حد و یا قصاص بودن مجازات، خصوصیتی نیست که در روند تأخیر یا تسریع اجرای مجازات امری تعیین‌کننده باشد، بلکه آنچه که ملاک برای تأخیر است نه نوع جرم، بلکه شرایط خاص زن و تهدیدات علیه تمامیت حیات طفل است که مبنای توجه قرار می‌گیرد همچنان‌که برخی حقوق‌دانان (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۰۰) به این امر تصریح کرده‌اند. به‌علاوه آنکه، چنانچه قصاص انجام شود و معلوم شود که زن در ادعای خویش صادق بوده است، در این صورت هیچ تردیدی در ضمان و مسئولیت قضائی در برابر جنایت وارده بر جنین نیست.

از طرفی دیگر همچنان‌که در رویه قضائی ایران و بریتانیا دیده می‌شود، توجه به حالات روحی زن باردار نیز در مرکز توجه دادرسان دو کشور قرار گرفته است و این ناظر بر این واقعیت است که به‌طورکلی ایام بارداری، مرحله بسیار حساسی است و وعده «اجرای قطعی قصاص زن باردار پس از اتمام دوران بارداری»، وضعیت استرس‌زا و حملات روانی چشم‌گیری برای زن باردار ایجاد می‌کند که وضعیت سلامت مادر و جنین را در مخاطره جدی قرار می‌دهد. به‌گفته پزشکان متخصص، استرس در زمان حاملگی، یک پدیده شایع بین زنان است و همراهی آن با اضطراب و افسردگی، علاوه بر خطر زایمان زودرس، بر روی سیستم ایمنی بدن زن باردار تأثیر گذاشته و این می‌تواند خطر ابتلا به بیماری‌هایی نظیر عفونت رحم را افزایش دهد (نشاط و همکاران، ۱۳۹۲: ۲۳). این مدعا اگرچه پژوهش و بررسی جداگانه‌ای را می‌طلبد تا تأثیر استرس بر فیزیولوژیک بدن زنان در ایام حاملگی را بررسی نماید اما از نظر پزشکان، در خطرناک بودن اثرات اضطراب بر روی سلامت جنین و مادر هیچ تردیدی نیست.

اجرای قصاص اگرچه در طول تاریخ جمهوری اسلامی ایران، با تضارب اندیشه‌های بسیاری از سوی اندیشمندان حقوقی این کشور همراه بوده است و منتقدان اجرای قصاص، با نگاهی بر تبعات آن، همواره سعی کرده‌اند خطر آن را به متولیان قانون‌گذاری گوش‌زد کنند، ولی جدا از هرگونه اعمال نظر و داوری پیرامون اصل لزوم قصاص که از حوصله این پژوهش خارج است، به نظر می‌رسد وعده و حکم دادن به قصاص زن محکوم باردار (برای پس از زایمان) و کنش‌های روانی خشن و اضطراب‌آور نظیر آن - بدون توجه به واقعیت‌های فیزیولوژیکی بارداری و نیز تأثیرات فزاینده استرس بر وارد کردن آسیب بر شکم مادر - خلاف احتیاط بوده و بلکه اجرای قصاص را با مذاقه بیش‌تری همراه می‌سازد، چراکه در صورت شدت گرفتن این عارضه، علاوه بر خود مجرم، بیم تلف یا آسیب به شخص دیگری نیز می‌رود که در ماده ۴۴۳ بدان تصریح شده است. دکتر میرمحمدصادقی می‌گوید: «اشکالی که در قانون مجازات اسلامی وجود دارد، عدم تعیین تکلیف

زن باردار تا پیش از وضع حمل و بی‌نیاز شدن کودک از وی است. آیا در این حالت می‌توان زن را حبس کرد یا باید با اخذ وثیقه و تضمینی او را رها گذاشت یا به شیوه دیگری متوسل شد؟» (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۲: ۲۰۱) برخی گفته‌اند که اولیای دم می‌توانند خواهان حبس شدن زن تا زمان وضع حمل و بی‌نیاز شدن طفل از مادر شوند (عبدالعزیز، ۱۳۸۹: ۲۶).

این مطلب از آن رو است که قصاص در ایران با حق اولیای دم همراه است و این برخلاف بسیاری از حدود است که حقی عمومی است. در دنیای مدرن امروز، «دفاع از شکم زن باردار»، دلیل موجهی برای یک دادگاه به منظور کمک به توقف اعدام و حتی پس از تولد کودک است. به همین خاطر زمان بیش‌تری به مادر داده می‌شود تا نوزاد خود را مراقبت کند. در نظام‌های حقوقی بسیاری از کشورها، بارداری زن، موجب تخفیف مجازات اعدام می‌شود و این اعمال تخفیف، بر اساس صحه گذاشتن بر آگاهی‌های روان‌شناختی زنان باردار و توجه به واقعیت‌های فیزیولوژی مکانیزم بدن آنان است که در زمان حاملگی با آن مواجه هستند. در کشورهای بسیاری همچون ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، باهاما، بوتسوانا، نروژ، غنا، هند، کنیا، کویت، لائوس، مالزی، مالزی، سنگاپور، سریلانکا، اوگاندا و زامبیا، بریتانیا و ... زن باردار به حبس ابد محکوم شده است (Streib, 2006: 5). در بلژیک، زن به یک دوره زندگی با کار سخت محکوم می‌شود و در مالزی، زن به حداکثر ۲۰ سال حبس محکوم می‌شود. در این میان، ۶ کشور: بنگلادش، اریتره، اتیوپی، عراق، میانمار و پاکستان، موضع میانه‌ای را در پیش گرفته‌اند و در آن اختیار تصمیم‌گیری در مورد تصویب حکم اعدام زن باردار به حبس ابد به دادگاه تفویض شده است. ایران و معدودی از کشورها چون ژاپن، کره جنوبی، عربستان و تایلند، تعویق مجازات را پذیرفته‌اند (Streib, 2006: 5).

در ادامه به منظور یافتن پاسخ اصلی و ارزیابی جوانب مختلف، نظرات و دیدگاه فقها و حقوقدانان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲. بیان دیدگاه‌ها

۲-۱. دیدگاه نخست

نظریه نخست از عده‌ای از علماست که به صرف ادعای بارداری از سوی زن ترتیب اثر داده و آن را مفید تأخیر در اجرای قصاص دانسته‌اند. صاحب شرایع (محقق حلی، ۱۴۰۸/۴: ۲۱۶)؛ صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲/۴۲: ۳۲۲) شهید اول (ابن مکی عاملی (شهید اول)، ۱۴۱۰: ۲۵۶)، شهید ثانی (جبلی عاملی (شهید ثانی)، ۱۴۲۳/۱۰: ۱۰۰) و علاءمه (علاءمه حلی، ۱۴۱۰/۲: ۱۹۸؛ همو، ۱۴۲۰/۵: ۵۰۰) قائل به این قول هستند. علاءمه حلی تأخیر در اجرای

قصاص، به صرف ادعای بارداری از جانب زن را موافق با احتیاط واجب دانسته است و نه مستحب (همو، ۱۴۲۰/۵: ۵۰۰).

ترحینی عاملی در «زبدة الفقہیة» معتقد است که قول زن در باردار بودنش پذیرفته می‌شود، اگرچه قابله‌ها به باردار بودنش شهادت ندهند؛ زیرا برای حمل اماراتی است که بر غیرزن مخفی می‌شود، و زن از پیش خود به آن‌ها علم پیدا می‌کند، پس منتظر می‌شود که علائم آشکار شود و وضعیت روشن شود (ترحینی عاملی، ۱۴۲۷/۹: ۵۴۴).

صاحب جواهر نیز تأخیر قصاص در صورت ادعای بارداری و عدم وجود گواهی قابله را پذیرفته است و این تأخیر قصاص را تا زمانی می‌داند که حال زن محرز شود (نجفی، ۱۳۶۲/۴۲: ۳۲۲). در میان متأخرین، امام خمینی (ره) نیز بر این عقیده است که اگر زن ادعای حمل کند و صرف ادعا باشد، احوط بر تأخیر قصاص است (موسوی خمینی، بی‌تا/۲: ۵۳۹-۵۳۸). برخی حقوقدانان نیز از این رویه متابعت کرده و آن را به مشهور فقها نسبت داده‌اند. از جمله دکتر میرمحمدصادقی در این باره می‌گوید: «هرگاه زنی که محکوم به قصاص است حامله باشد، اعم از اینکه پس از ارتکاب جنایت یا پیش از آن باردار شده، و اعم از اینکه حمل او مشروع یا ناشی از زنا باشد، اجرای قصاص علیه او معوق می‌شود. حتی به صرف ادعای زن به بارداری نیز، بنا به نظر مشهور فقها، باید اجرای قصاص را تا تعیین وضعیتی وی، به تأخیر انداخت. پس از وضع حمل هم، تا زمانی که حیات طفل به مادر وابسته است، نمی‌توان قصاص را اجرا کرد؛ زیرا وقتی برای مراعات حال جنین، اجرای قصاص به تعویق می‌افتد، تعویق آن به خاطر رعایت طفلی که حیات متیقن یافته است، اولی می‌باشد» (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

مستندات عقلی و نقلی دیدگاه نخست

الف) دلیل عقلی

استناد این دسته از فقها بر لزوم تأخیر در قصاص، ناشی از این عقیده است که وجود حمل در شکم مادر، علائم و نشانه‌هایی دارد که بعضی از این علائم مخفی بوده و برخی دیگر ظاهر است. در واقع علائم و نشانه‌های مخفی عوارضی هستند که خود زن باردار بر آن‌ها آگاهی می‌یابد، به گونه‌ای که اقامه بینه و آشکار شدن آن علائم بر دیگران متعذر است؛ نظیر حیض و مانند آن، که تنها خود زن قادر است بر طول دوره و زمان شروع و اتمام آن عادتاً اطلاع پیدا کند (نجفی، ۱۳۶۲/۴۲: ۳۲۲).

البته در خصوص اینکه آیا سوگند خوردن زن مبنی بر باردار بودن وی ضرورت دارد یا خیر؛ ارجح اقوال، ضرورت سوگند خوردن است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵/۲: ۴۴۸)؛ زیرا این اتهام در حق زن

می‌رود که غرضی در تأخیر دارد، به همین منظور و در جهت رفع این اتهام، قسم خوردن ارجحیت دارد (جزیری و دیگران، ۱۴۱۹/۵: ۵۴۴).

در مورد عتت ادای قسم مزبور، همان طوری که ذکر شد از باب رفع اتهام تأخیر در اجرای مجازات، ارجحیت یافته و با توجه به اینکه در جریان دادرسی، طبق قاعده معروف «الْبَيِّنَةُ عَلَى الْمُدَّعِي وَ الْيَمِينُ عَلَى الْمُنْكَرِ»، بیینه برعهده مدعی بوده و منکر ملزم به ادای سوگند می‌شود (علامه حلی، ۱۴۱۳/۶: ۷۴)، ممکن است ادای سوگند زن به دلیل منکر بودن وی تلقی شود و حال آنکه چنین نیست؛ زیرا در فرض ادعای بارداری، زن مدعی تلقی شده نه منکر، و ادعای انعقاد نطفه را دارد؛ بنابراین علاوه بر رفع اتهام، عتت دیگری که برای ارجحیت ادای قسم توسط زن به ذهن می‌رسد آن است که احتیاط اقتضای پذیرفتن قول زن را دارد، به نوعی زن با ادای سوگند این ظن را برای قاضی به وجود می‌آورد که در گفته خود صادق است، بنابراین می‌توان گفت که ارجحیت ادای سوگند از سوی زن مبتنی بر دو دلیل است، هم رفع اتهام و هم اقتضای اصل احتیاط.

ب) قاعده «لَا يَعْلَمُ إِلَّا مَنْ قَبَلَهَا»

این قاعده یکی از قواعد عقلایی به شمار می‌آید و مفاد آن مؤید این مطلب است که حمل، عده و عادت، از اموری است که جز به وسیله خود زن دانسته نمی‌شود، بنابراین قولش پذیرفته می‌شود، این حقیقت نظیر جایی است که فردی چیزی را به دیگری می‌دهد و برای ما محرز نیست که آیا نیت شخص از دادن آن مال قرض بوده یا هبه، که فقها گفته‌اند از آنجایی که در این موارد نیت شخص معین نیست، قول او پذیرفته می‌شود. البته مستندات قاعده مذکور عبارت است از کتاب و سنت که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرند.

ج) عموم آیه شریفه

آیه شریفه ۲۲۸ سوره بقره می‌فرماید: «وَلَا يَحِلُّ لهنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ، برای زنان حلال نیست که کتمان کنند آنچه را که خداوند در ارحامشان خلق کرده است». وجه احتجاج به این آیه چنین است که حفظ جان بچه [جنین] حفظ یک نفس است، از این رو احتیاط اقتضا می‌کند که قول زن پذیرفته شود (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵/۲: ۴۴۸).

از اینکه قرآن کریم می‌فرماید واجب است زنان آنچه را در رحم دارند اظهار کنند، معلوم می‌شود که پذیرش قول زن بر طرف مقابل هم لازم است، چون به ملازمیه عرفیه، از ظاهر آیه استفاده می‌شود که وقتی بر زن اظهار کردن آنچه در رحم دارد واجب است، پس اقتضا می‌کند که دیگران قول او را بپذیرند.

(د) روایات

از دیگر مستندات قائلین به تأخیر، روایاتی است که در تفسیر آیه فوق‌الذکر و به عنوان مستندات قاعده «لا يعلم إلا من قبلها» ذکر شده است. از جمله:

روایت نخست: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ: «الْعِدَّةُ وَالْحَيْضُ لِلنِّسَاءِ، إِذَا ادَّعَتْ صُدِّقَتْ؛ امام (ع) فرمودند: عده و حیض از مختصات زنان است وقتی ادعا کرد که در حال حیض یا عده است از او قبول می‌شود» (کلینی، ۱۱/۱۴۲۹: ۵۷۹).

روایت دوم: الفضل بن الحسن الطبرسی فی (مجمع البیان) عن الصادق علیه السلام (ع): «قَدْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ الْحَيْضُ وَ الطُّهْرُ وَ الْحَمْلُ؛ خداوند سه چیز را به زنان واگذار کرده، عادت ماهانه، پاک شدن و حامله بودن» (حرّ عاملی، ۹/۱۴۰۹: ۲۲۲؛ طبرسی، ۱/۱۳۸۹: ۳۲۶).

مفاد روایت امام صادق (ع) به‌صراحت بیان‌گر این مفهوم است که علائم آغاز و پایان ایام عادت ماهانه، پاک شدن و بارداری را خود زن می‌فهمد و بدان‌ها آگاهی دارد، نه دیگری، و این امر برعهده او گذارده شده و گفتار او اعتبار دارد. بنابراین عمومیت آیه ۲۲۸ سوره بقره با روایت مذکور تأیید می‌شود (مدنی، ۱۴۱۰: ۱۸۳).

(ر) اصل احتیاط

در شرع و قانونگذاری آنچه که مربوط به نفس و ناموس است، بر غیر آن مقدم است؛ زیرا شارع در این دو مورد احتیاط شدیدی دارد و به‌همین خاطر علمای اصول فقه، در باب تراحم و تشخیص اهمّ و مهم، مرجّحات عقلی و شرعی را بیان کرده‌اند که یکی از آن‌ها مواردی است که یک طرف آن مرتبط با نفس و ناموس باشد که در این صورت بر غیر آن مقدم می‌شود (مظفر، ۲/۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۲۷).

۲-۲. دیدگاه دوم

قائلین به دیدگاه دوم نیز از دلایلی بهره برده‌اند. فقهای دیدگاه نخست از قائلین به این نظر با عبارت «قیل» تعبیر کرده‌اند که با تتبع در کتب فقهی معلوم شد که این قول منسوب به شیخ طوسی در کتاب المبسوط است. ایشان در این کتاب آورده است که: «اگر زن ادعا کند که باردار است و ولیّ دم، باردار بودن وی را انکار کند و قابله‌ای هم وجود نداشته باشد، گروهی گفته‌اند که قول زن پذیرفته نمی‌شود تا اینکه چهار قابله به بارداری وی شهادت دهند، و برخی نیز معتقدند که قصاص به تأخیر می‌افتد تا مسئله روشن شود، و قول اول اقوی است و قول دوم مطابق با احتیاط است» (طوسی، ۷/۱۳۸۷: ۵۹).

صاحب جواهر پس از نقل عبارت شیخ طوسی، در مقام اشکال از این دیدگاه، اقتضای احتیاط را در این می‌داند که قول زن پذیرفته شود تا زمانی که وضعیت اش روشن شود (نجفی، ۱۳۶۲/۴۲: ۳۲۲).

در بیان دلایل استنادی قائلین به قول عدم جواز تأخیر گفته شده است که اصل بر عدم حمل است؛ زیرا از نظر آنان اقامه واجب ترک نمی‌شود، مگر با بینه‌ای که بر ظهور نشانه‌های بارداری اقامه شود» (جلبی عاملی (شهیدثانی)، ۱۴۱۳/۱۵: ۲۵۴) و از طرفی از آنجایی که زن به تأخیر واجب متهم است، ضروری است که بر ظهور علائم یا اقرار مستحق قصاص، بینه اقامه شود (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵/۲: ۴۴۳) چراکه با پذیرش قول زن، حکومتی که از روی سلطنت برای ولیّ ثابت شده به مجرد احتمال، به تأخیر می‌افتد (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵/۲: ۴۴۱).

۳. مقتضای اصل اولی در مسئله

از مطالب فوق‌الذکر محرز می‌شود که یکی از ادله موردتوجه گروه اول، استناد به اصل احتیاط است، در مقابل، دیدگاه دوم به منظور اقامه قصاص و عدم تأخیر در اجرای آن، اصل عدم را مدنظر قرار می‌دهد. اکنون باید دید منظور از این دو اصل چیست و کدام یک بر دیگری ترجیح دارد. تقدّم یکی بر دیگری در مقام تعارض، مقتضای اصل اولی در مسئله را منقح می‌سازد. منظور از اصل عدم، در واقع همان استصحاب عدم است، یعنی عدم بارداری زن استصحاب می‌شود که در این صورت بین مؤدای احتیاط و استصحاب تعارض صورت می‌گیرد. تعارض احتیاط و استصحاب از اقسام تعارض اصول عملیه در مورد خاص است و وقوع این تعارض در حالتی است که علم اجمالی وجود دارد. در مسئله بارداری زن نیز نسبت به باردار نبودن پیش از ارتکاب، یقین وجود دارد اما نسبت به انعقاد نطفه و بارداری او در زمان پس از ارتکاب جرم شک حاصل می‌شود، در این مصداق، از طرفی با ملاحظه حالت گذشته زن، محلّ اجرای اصل استصحاب است و از طرفی با ملاحظه علم اجمالی که از ادعای زن به دست می‌آید، اجرای اصل احتیاط ضرورت می‌یابد. در مقام تعارض این دو اصل، اصولیون بر این نظرند که اصل استصحاب، مقدّم بر اصاله الاحتیاط است (جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۳۱۵).

بر این اساس مقتضای اصل عملی در مسئله تقدّم قولی است که مدّعی عدم تأخیر در اجرای قصاص است. اما با این وجود ترجیح قول أرجح در این مقام، اقتضای بررسی نصوص وارده و سایر ادله دارد که ضروری است مورد بررسی قرار گیرد.

۴. بررسی مستندات تأخیر قصاص

۴-۱. مناقشه بر استناد به آیه شریفه

بر نظریه تأخیر در اجرای قصاص اشکال شده است که آیه ۲۲۸ سوره بقره (المطلقات ... وَلَا يَجِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ) اختصاص به خصوص مورد طلاق دارد و وجهی برای تعمیم به موارد دیگر ندارد، بنابراین نمی‌تواند مدّعیان قائلین به تأخیر در قصاص را اثبات کند. در کتاب «القصاص علی ضوء القرآن و السنة» از مرعشی نجفی آمده است: «اگر زن ادعای بارداری کند در آن اشکال است، بلکه پذیرفتن قول او ممنوع است، چراکه اگر در مسئله اجماع باشد که همان اجماع کافی است، اما اجماعی در کار نیست، بنابراین دلیلی بر قبول قول زن نیست و اما آیه مبارکه ۲۲۸ سوره بقره، در خصوص مطلقه وارد شده، و اطلاقی ندارد» (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵: ۴۴۱). قول مزبور را نمی‌توان شاذ تلقی کرد، زیرا مفاد آن موافق نظر فقهای است که قول به عدم تأخیر در اجرای قصاص را پذیرفته‌اند.

پاسخ به اشکال

در پاسخ به این اشکال می‌توان گفت که اولاً مفاد روایت طبرسی از امام صادق (ع) (قَدْ فَوَّضَ اللَّهُ إِلَى النِّسَاءِ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ الْحَيْضَ وَ الطُّهْرَ وَ الْحَمْلَ) به صراحت بیان‌گر این مفهوم است که مسئله آغاز و پایان ایام عادت ماهانه، پاک‌شدن و بارداری را خود زن می‌فهمد و بدان‌ها آگاهی دارد، نه دیگری، و این امر برعهده او گذارده شده و گفتار او اعتبار دارد (مدنی، ۱۴۱۰: ۱۸۳). ثانیاً «المطلقات» از باب غلبه و از قبیل مفهوم لقب است که از ضعیف‌ترین اقسام مفهوم است و مشهور علمای اصول معتقدند که لقب مفهوم ندارد (آخوند خراسانی، ۱۴۱۹/۱: ۲۱۲) و این بدان معنا است که مناطی که در آیه شریفه آمده است با الغای خصوصیت قابلیت تسری به سایر مصدق و حالات زن را دارد و هیچ‌گونه خصوصیتی در زن مطلقه نیست که حکم آیه مختص به آن باشد. بنابراین حکمی که در آیه آمده است در مورد کلیت حاملگی است خواه زن مطلقه باشد و خواه نباشد.

اشکال مرحوم خوئی

محقق خوئی استدلال مذکور را نپذیرفته و استناد به آیه شریفه ۲۲۸ سوره بقره را مخدوش دانسته است. از دیدگاه ایشان، دلیلی وجود ندارد تا آیه مذکور در باب طلاق را بر قتل و قصاص تعمیم دهیم (خوئی، ۱۴۲۲: ۱۶۸).

پاسخ به اشکال مرحوم خوئی

به نظر می‌رسد که اشکال مرحوم خوئی محلّ تأمل باشد؛ زیرا جدا از دلیل عقلی‌ای که تبیین شد، براساس قاعده «لایعلم إلا من قبلها» و مستندات آن، حمل، عده و عادت، از اموری است که

جز به و سیله خود زن دانسته نمی شود، بنابراین قولش باید پذیرفته شود و این حقیقت از مقولات نیت است که در افق نفس آدمی جاری می شود و جز با رجوع به خود شخص، قابل احراز نیست و به همین خاطر فقها معتقدند که گریزی نیست که ادعای زن باید پذیرفته شود.

۲-۴. مناقشه بر استناد به روایت زراره

الف) از حیث سندی

مناقشه مذکور از مرحوم خوبی است که معتقد است روایت زراره از حیث سندی خالی از ضعف نیست. اما به نظر می رسد اشکال بر روایت مذکور در تفسیر آیه مورد بحث، از این نظر مورد تضعیف واقع شود که این روایت از جمله روایات مؤید قاعده «لا یعلم إلا من قبلها» است و طبرسی و صاحب وسائل در تفسیر آیه مذکور، همین روایت را نقل کرده اند و از این روایت با عنوان روایت مرسله یاد شده است (طبرسی، ۱/۱۳۸۹: ۳۲۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹/۲۲: ۲۲۲).

ب) از حیث دلالی

از نظر مدلول روایت نیز اشکال شده است که در روایت لفظ حمل ذکر نشده است پس مرتبط با موضوع بحث نیست. در پاسخ گفته می شود که الفاظ «حیض» و «عده» در متن روایت آمده و این در حالی است که حمل نسبت به عده و حیض اولویت دارد؛ زیرا حیض آثار ظاهریه ای دارد که از آن آثار به وقوع خود حیض علم پیدا می شود و تعیین عده نیز اگر به ایام باشد که مطلب واضح است و اگر به حیض باشد باز از طریق علائم روشن می شود، در حالی که حمل نسبت به حیض و عده مخفی تر است، به همین جهت در این امور قولش از اعتبار برخوردار است.

صاحب جواهر در اینجا مخالفت کرده و می گوید: «ما قبول نداریم که حمل از جمله اموری نظیر حیض و عده باشد؛ زیرا در این مسئله بین زن مدعی و دیگران فرقی نیست و از جهت علم نیز، نه زوجه و نه زوج، هیچ یک علم به موضوع ندارند و اما اگر این مسئله با غیر علم، نظیر ظنّ و گمان قابل حلّ باشد، از این جهت هم، دیگران می توانند ظنّ پیدا کنند، بنابراین در این مسئله بین زن و دیگران هیچ فرقی نیست، چه از جهت علم و چه از جهت ظنّ» (نجفی، ۱۳۶۲/۳۱: ۳۵۸).

گفته صاحب جواهر از برخی جهات قابل مناقشه است:

اولاً: حالت و احساسی که در زن در زمان بارداری حاصل می شود، با دیگران یکسان نیست، پس از این جهت قابل مقایسه نیستند.

ثانیاً: محلّ بحث ما ظنّ نیست؛ برای مثال کسی که گرسنگی را احساس می کند، حالت یکسانی با دیگران ندارد، بنابراین از آنجایی که حمل از حیض مخفی تر است، در ادعای بارداری به طریق اولی قول زن پذیرفته می شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴/۷: ۳۸).

طرفداران نظریه تأخیر در اجرای قصاص به دلایل دیگری نیز استناد کرده‌اند، از جمله:

۵. عدم جواز اسراف در مجازات

اسلام به منظور جلوگیری از افراط و اسراف در ریختن خون، قتل را بر دو قسم قرار داده است: قتل به ناحق و قتل بحق؛ و از طرفی مقتول را به غیرمظلوم و مظلوم منقسم ساخته و برای حمایت از مقتول مظلوم بغیر حق، ولی تعیین کرده و با نهی صریح، او را از اسراف در قتل باز داشته است (شهابی، ۱/۱۴۱۷: ۱۲۴).

بدیهی است که اسراف در قتل زمانی تحقق می‌یابد که غیرقاتل کشته شود، در این صورت مجریان و قصاص‌کنندگان حدّ ضامن‌اند (جمعی از مؤلفان، بی تا/ ۲۹: ۱۸۲-۱۸۳).

«وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يَسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا؛ و نفسی را که خدا محترم شمرده به قتل نرسانید، مگر آنکه براساس حق باشد و کسی که بی گناهی را بکشد ما برای ولی آن مقتول قدرت و تسلط قانونی قرار داده‌ایم که قصاص کند، پس ولی خون در قتل تجاوز نکند که او از جانب خدا و قانون الهی یاری شده» (انعام: ۱۵۱).

«وَرَوَى هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ فِي فَسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ مَا لَمْ يُصِبْ دَمًا حَرَامًا وَقَالَ لَا يُوقَفُ قَاتِلُ الْمُؤْمِنِ مُتَعَمِّدًا لِلتَّوْبَةِ؛ هشام بن سالم گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: تا هنگامی که مؤمن دست و دامن‌اش به ریختن خون حرامی آلوده نشده در دین‌داری خویش در فسحت و فراخی است، و فرمود: توفیق توبه نیابد آن کس که مؤمنی را از روی عمد بکشد» (طوسی، ۱۰/۱۴۰۷: ۱۶۵).

محقق حلی می‌گوید:

«اگر حاکم به اجرای حد امر نماید، اما بیش از استحقاق حدّ بزنند و مجرم در نتیجه‌ی زیادی حدّ بمیرد، چنانچه اقامه‌کننده حد علم به زیادی نداشته باشد، حاکم نسبت به نصف حدّ ضامن است و با علم مباشر و مجری در اجرای حدّ، نصف دیه بر عهده مجری حدّ است؛ زیرا او مباشر در اجرای حدّ بوده است» (محقق حلی، ۱۴۰۸ / ۴: ۴۷۳).

خداوند در ضمن آیه ۱۷۸ سوره بقره می‌فرماید: «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى (بقره: ۱۷۸)؛ یعنی آزاد در مقابل آزاد، عبد در مقابل عبد، و زن در مقابل زن است»؛ آیه بیان‌گر این مفهوم است که انسان آزاد در مقابل انسان آزاد، عبد در مقابل عبد و زن در مقابل زن کشته می‌شود، و اگر هدف، اثبات تساوی، حصر و نفی امتیاز باشد، این معنا را می‌رساند که در

مقابل یک نفر، تنها یک نفر کشته می‌شود، چنان‌که آداب جاهلیت کنونی و جاهلیت قبل از اسلام این‌گونه است که در صورت قوی بودن اولیای مقتول، به جای مقتول، چندین نفر را می‌کشتند. علاوه بر استناد به آیه مذکور، آیه شریفه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُضْرَفُ فِي الْقَتْلِ؛ و کسی که خونش به مظلومی و ناحق ریخته شود، ما به ولی او حکومت و تسلط (بر قاتل) دادیم پس (در مقام انتقام) آن ولی در قتل و خون‌ریزی اسراف نکند» (اسراء: ۳۳) نیز احتمال دوم را تأیید می‌کند و مفید این مطلب است که اولیای مقتول از اسراف در قتل جلوگیری کنند؛ بدین معنا که در مقابل یک نفر فقط یک نفر کشته شود.

آیه ۴۵ سوره مائده با این بیان که «وَ كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ ... ؛ و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که نفس در برابر نفس و چشم در برابر چشم و بینی در برابر بینی و گوش در برابر گوش و دندان در برابر دندان و هر زخمی را قصاصی است و هر که از قصاص درگذرد، کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود» درباره یهود نازل شده که مضمون این آیه از لحاظ وضعیت قصاص و عفو، از قبیل آیه قبلی است. عبارت «النَّفْسَ بِالنَّفْسِ» در این آیه اطلاق دارد و به این معنی است که نفس در مقابل نفس است و قاتل را در برابر مقتول می‌کشند، خواه مقتول عبد باشد یا آزاد و خواه مرد باشد یا زن (قرشی، ۱۴۱۲/۶: ۱۴).

کلام خداوند با عبارت: «وَ الْعَيْنَ بِالْعَيْنِ...» تا آخر آیه، دلالت بر رعایت تساوی و عدم اسراف در قصاص اعضا دارد و از این رو می‌تواند دلیل بر عدم جواز اسراف در مجازات و قصاص کردن زنی قرار گیرد که مدعی بارداری است؛ زیرا این احتمال می‌رود که گفته زن مطابق با واقع بوده باشد. به عبارت واضح‌تر اگر زن حامله قصاص شود، به جای یک نفر، دو نفر کشته می‌شود و این اسراف در مجازات است. گرچه در جنین هنوز روح دمیده نشده باشد، اما در مسیر یک انسان است و اگر جنین تلف شود، هلاکت و کشتن انسان صدق می‌کند، از این رو اگر زنی حامله باشد به خاطر تحفظ بر جنین جایز نیست به عنوان قصاص کشته شود.

شاهدثانی در اثبات نظریه، ادعای بالاتری داشته و در مورد زن باردار، نه تنها قصاص در نفس، بلکه قصاص در عضو و اقامه حدی از حدود الهی را قبل از وضع حمل جایز نمی‌داند؛ بدین علت که اقامه این موارد نیز ترس از هلاکت جنین را در پی دارد و جنین بری است و با جرم شخص دیگری، هلاک نمی‌شود، فرقی نیست بین اینکه فرزند حلال باشد یا حرام و فرقی نیست بین اینکه انعقاد نطفه بعد از وجوب عقوبت حادث شود یا قبل آن (جبلی عاملی (شاهدثانی)، ۱۴۱۳/۱۵: ۲۵۲).

مبنای کلام شهیدثانی در بیان علت عدم جواز مجازات، مبتنی بر قاعده «وزر» مستفاد از آیه ۱۰۴ سوره انعام است که می‌فرماید: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ؛ و هیچ نفسی بار (گناه) دیگری را بر دوش نگیرد». روایات نیز به این مفهوم نظر داشته که از آن جمله، روایتی است که از حضرت علی (ع) نقل شده است:

«عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أَنَّهُ قَالَ لِعُمَرَ وَ قَدْ أُتِيَ بِحَامِلٍ قَدْ زَنَتْ فَأَمَرَ بِرَجْمِهَا - فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ ع هَبْ لَكَ سَبِيلًا عَلَيْهَا - أَيُّ سَبِيلٍ لَكَ عَلَيَّ مَا فِي بَطْنِهَا - وَاللَّهِ يَقُولُ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى - فَقَالَ عُمَرُ لَا عِشْتُ لِمُعْضَلَةٍ لَا يَكُونُ لَهَا أَبُو الْحَسَنِ - ثُمَّ قَالَ فَمَا أَصْنَعُ بِهَا يَا أَبَا الْحَسَنِ - قَالَ احْتَطَّ عَلَيْهَا حَتَّى تَلِدَ - فَإِذَا وَلَدَتْ وَ وَجَدَتْ لَوْلِدَهَا مَنْ يَكْفُلُهُ فَأَقِمِ الْحَدَّ عَلَيْهَا؛ زن باردار زناکاری را نزد عمر آوردند. وی دستور داد زن را سنگسار کنند. حضرت علی (ع) به عمر فرمود: اگر سلطه‌ای بر زن - به واسطه زناکار بودن او - داری، اما چه اختیاری نسبت به فرزند داخل رحم او داری؟ خداوند می‌فرماید: هیچ گناهکاری بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌کشد. عمر گفت: در معضلی که پیش آید و ابوالحسن آنجا حاضر نباشد، زنده نباشم. و ادامه داد: ای ابوالحسن! با او چه کنم؟ امام (ع) فرمود: از او نگهداری کن تا زایمان نماید و زمانی که فرزند را به دنیا آورد و کسی برای سرپرستی طفل پیدا شد، حد را بر او جاری کن» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹/۲۸: ۱۰۸).

وجه استدلال به قاعده وزر و همچنین روایتی که با این مضمون آمده از آنجایی است که مادر دارنده مسئولیت جزائی و مستوجب مجازات است، نه نطفه‌ای که در شکم دارد و در فرض اجرای مجازات در زمان وجود نطفه ولو اینکه از لحاظ پزشکی ثابت نشده باشد، هم مادر و هم بچه متحمل مجازات خواهند شد، چون وجود نطفه جدای از وجود مادر نیست و حال آنکه جنین بری از مجازات است؛ بر این اساس طرفداران نظریه لزوم تأخیر قصاص، صرف احتمال دادن وجود جنین در شکم مادر را کافی در صحت استناد به قاعده وزر می‌دانند و نتیجه مفاد قاعده مبنی بر لزوم حفظ حیات جنین و احترام خون وی را بر آن بار می‌کنند.

همچنین از آنجا که موضوع مسئله، از موضوعاتی است که علوم تجربی در تشخیص ماهیت آن، قابلیت اظهار نظر را دارد و متد علوم تجربی بر مبنای تجربه و مجربات است - که به لحاظ منطقی یکی از اقسام یقینات است و از مبادی یقینی و ضروری قیاس‌ها به شمار می‌رود - (مظفر، ۱۳۸۷/۲: ۱۲۹)، از این رو در مقام تطبیق استدلال دیدگاه نخست فقها با امکانات پیشرفته پزشکی روز، این نکته نیز شایان توجه است که آزمایش‌های تشخیص بارداری در روزهای نخستین تشکیل جنین، از نظر فنی همچنان قادر به تشخیص بارداری نبوده و حتی آزمایش‌هایی نظیر «سونوگرافی از طریق واژن» تا پیش از هفته‌های چهارم و پنجم و «سونوگرافی از طریق شکم» نیز تا پیش از

هفته‌های پنجم و ششم بارداری، قابلیت تشخیص توده بارداری را ندارند. این واقعیت تقریباً در بین پزشکان این شاخه به صورت امری مسلم و محقق است که انجام آزمایش‌های تشخیص بارداری در مراحل ابتدایی بارداری غیرقابل اعتماد بوده و دستگاه‌های تشخیص طبی اغلب تحت عنوان خطای پایه، درصدی از خطا را دارند (قطره‌سامانی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۲).

بنابراین احتیاط در جلوگیری از ریختن خون به ناحق، نه تنها اقتضای تأخیر در قصاص نفس را دارد، بلکه تأخیر در اجرای هر مجازاتی اعم از قصاص عضو یا حدّ و یا تعزیر را نیز شامل می‌شود و تعمیم هم دارد و حمل قبل از جنایت و بعد از آن و نیز حمل حلال‌زاده و غیر آن را نیز شامل می‌شود و مشمول قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات» می‌شود؛ چون در اجرای هر یک از این مجازات‌ها احتمال سقط جنین می‌رود و اغلب متلف جنین است، در حالی که جنین بری است و با مجازات غیر، هلاک نمی‌شود و این تأخیر تا زمانی است که نسبت به وجود یا عدم وجود جنین قطع حاصل شود.

۶. تحقیق در استناد به قاعده درأ

در خصوص قاعده «تدرأ الحدود بالشبهات» مناقشه‌ای از سوی برخی فقها مطرح شده است و آن اینکه قاعده درأ ناظر بر حدود است نه قصاص. این در حالی است که چنین گفته‌ای از سوی مشهور فقها مطرود است؛ زیرا ظاهر بلکه صریح کلام شیخ در مبسوط (طوسی، ۱۳۸۷/۷: ۹۷)، شهید ثانی در مسالك الأفهام (جلی عاملی) شهید ثانی، (۱۴۱۳/۱۵: ۴۰)، مجلسی در روضة المتقین (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۲۹)، عاملی^۱ صاحب مفتاح الکرامه در تعلیقاتی که بر کتاب القصاص کشف اللثام داشته‌اند و برخی دیگر از فقها، این است که قاعده مزبور قصاص را نیز شامل می‌شود. از این رو مجلسی در کتاب روضة المتقین در ذیل روایت «تدرأ الحدود بالشبهات» می‌گوید: «حدود» حد، تعزیر و قصاص را شامل می‌شود و «شبهات» شامل هر امر مشتبهی می‌شود، حتی اگر شبهه در حکم مسأله به جهت تعارض ادله یا نبودن دلیل به حسب ظاهر باشد (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۲۹).

۱- در تعلیقات بر قصاص کشف اللثام به نقل از سیدجواد عاملی آورده شده است: اگر مجنی علیه و جانی بر زوال عقل جانی در زمان جنایت متفق باشند، اما مجنی علیه ادعای زوال عقل به واسطه مستی را داشته باشد و جانی مدعی جنون باشد، در این صورت قول جانی مقدم است، هر چند سابقه جنون نداشته باشد (ر.ک: جمعی از مؤلفان، بی تا: ۳۴، ۵۵). وی در مسئله دیگری چنین اظهار می‌کند که اگر کسی دست دیگری را قطع کند و ولی مجنی علیه ادعای سرایت زخم و در نهایت ادعای مرگ مجنی علیه در اثر آن زخم را داشته باشد، ولی جانی مدعی بهبودی زخم باشد، قول جانی مقدم می‌شود، به دلیل استناد به اصل برائت که ظاهر حال نیز فی الجملة آن را پشتیبانی می‌کند، زیرا معمولاً قطع دست، موجب مرگ نمی‌شود (ر.ک: جمعی از مؤلفان، بی تا: ۳۴، ۵۵).

نتیجه‌گیری

با در نظر داشتن اصل کلی عدم تأخیر در اجرای مجازات، مستفاد از کلام فقها، ادعای بارداری توسط زن پیش از اجرای قصاص می‌تواند استثنائی بر اصل مزبور بوده و موجبات تأخیر در اجرای حکم قصاص را فراهم آورد. چنان‌که محرز شد، علاوه بر اطلاق ادله، مقتضای اصل عملی در مسئله نیز دلالت بر لزوم تأخیر در اجرای قصاص را دارد. از سویی دیگر در صورتی که زن ادعای بارداری داشته باشد و گواهی پزشکی حاکی از عدم تشکیل جنین و بارداری نبوده باشد، احتیاط مقتضی تأخیر در مجازات است و با وجود خطای پایه آزمایش‌هایی مانند سونوگرافی و...، این تأخیر نه تنها ناظر به مجازات قصاص است، بلکه بالاتر از آن، اجرای حدود و تعزیرات را نیز شامل می‌شود؛ زیرا اجرای مجازات به‌ویژه در خصوص قصاص، خطر هلاکت جنین و اسراف در قتل را در پی دارد و حال آنکه جنین بری از مجازات است و مستفاد از قاعده وزر، چنین مجازاتی خلاف شرع مقدس است، خواه فرزند حلال باشد یا حرام و خواه انعقاد نطفه بعد از وجوب عقوبت حاصل شود یا پیش از آن. از طرفی دیگر انعقاد نطفه و تشکیل جنین دارای علائم و نشانه‌هایی است که بر دیگران پوشیده می‌ماند و فقط خود زن باردار قادر به تشخیص آن‌ها است، همچنان‌که در سایر احکام مربوط به زنان، نظیر علائم حیض و عادت ماهانه همین‌گونه است. به باور نگارنده و آنچه برخی حقوقدانان گفته‌اند آنچه که ملاک برای تأخیر اجرای قصاص است نه نوع جرم، بلکه شرایط خاص زن و تهدیدات علیه تمامیت حیات طفل است که مبنای توجه قرار می‌گیرد. چنانچه قصاص انجام شود و معلوم شود که زن در ادعای خویش صادق بوده است، در این صورت هیچ تردیدی در ضمان و مسئولیت قضائی در برابر جنایت وارده بر جنین نیست. بر این اساس از مجموع ادله و اقوال فقها، یک اصل مهم و اساسی در حکم قصاص زن می‌توان منتج کرد و آن اینکه در جایی که ادعای بارداری از سوی زن صورت می‌گیرد، ضروری است که حکم به تأخیر در اجرای قصاص داد و این تأخیر لازم است همچنان ادامه یابد تا زمانی که آزمایش‌های پزشکی انجام گرفته به‌طور قطع حاکی از بارداری یا عدم بارداری زن باشد، که در صورت تشخیص تشکیل جنین، این تأخیر در مجازات تا زمان وضع حمل ادامه می‌یابد و در صورت تشخیص عدم بارداری، با استناد به ادله دیدگاه دوم فقها، حکم قصاص اجرا می‌شود.

پیشنهاد پژوهش

- با وجود آنکه ماده ۴۴۳ قانون مجازات اسلامی، تعویق مجازات را صرفاً مقید به بیم تلف طفل کرده است - که البته به جهت معارض بودن با ماده ۴۳۷ خالی از اشکال نیست - آرای قضائی از این حیث، با انعطاف بیش‌تری همراه بوده و اجرای مجازات را با نظر پزشک و حکم دادستان، به

اتمام دوره شیردهی به تعویق انداخته‌اند. در این مسئله، می‌توان گفت با استناد به الغای خصوصیت، هیچ تفاوتی بین مجازات حدود و قصاص نیست و ملاک، اجرای احکام است. - افراد محکوم در بازه زمانی تعویق قصاص تا اجرای آن، نوعاً فشار روانی و اضطراب قابل توجهی را تجربه می‌کنند و از طرفی دیگر افسردگی و اضطراب ایام بارداری در میان زنان، امری شایع است که بر تشدید این عارضه، تأثیری فزاینده می‌بخشد. این مدعا اگرچه پژوهش و بررسی جداگانه‌ای را می‌طلبد تا تأثیر استرس ناشی از حکم قصاص بر وضعیت فیزیولوژیک بدن زنان در ایام حاملگی را بررسی کند، اما از نظر پزشکان، در خطرناک بودن اثرات اضطراب شدید بر روی سلامت جنین و مادر هیچ تردیدی نیست. اگر توسط پزشک اثبات شود این خطر در حدی هست که بیم تلف یا آسیب طفل را به همراه داشته باشد، در این صورت حکم تعویق اجرای قصاص برای زنان باردار، خالی از اعمال خشونت علیه جنینی که حیات آن به سلامت مادر وابسته است نبوده و بعید نیست در این صورت بتوان بارداری زن را همچون بسیاری از کشورها، جزو اسباب تعلیق مجازات (قصاص) برشمرد.



منابع

- قرآن کریم
- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین (١٤١٩)، کفایه الاصول، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).
- ابن مکی عاملی (شهید اول)، محمد بن مکی (١٤١٠)، اللعة الدم شقیة فی فقه الإمامیة، بیروت: دار التراث الدار الإسلامیة.
- احمدی موحد، اصغر (١٣٨٦)، اجرای احکام کیفری، تهران: نشر میزان.
- ترحینی عاملی، محمد حسین (١٤٢٧)، الزیدة الفقهیة فی شرح الروضة البهیة، قم: دار الفقه للطباعة و النشر.
- جبلی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (١٤٣٢)، الروضة البهیة فی شرح اللعة الدمشقیة، قم: انتشارات شریعت.
- جبلی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (١٤١٣)، مسالک الافهام الی تفتیح شرائع الاسلام، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیة.
- جزیری، عبد الرحمن، سیدمحمد غروی و مازح یاسر (١٤١٩)، الفقه علی المذاهب الأربعة و مذهب أهل البيت علیهم السلام، بیروت - لبنان: دار الثقلین.
- جمعی از محققان (١٣٨٩)، فرهنگ نامه اصول فقه، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- جمعی از مؤلفان، بی تا، مجله فقه اهل بیت (ع)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه الاسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (١٤٠٩)، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- (١٤١٢)، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، مشهد: مجمع البحوث الإسلامیة.
- حلّی، شمس الدین محمد بن شجاع القطن (١٤٢٤)، معالم الدین فی فقه آل یاسین، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- خویی، ابو القاسم (١٤٢٢)، مبانی تکملة المنهاج، قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئي.
- شهابی، محمود بن عبد السلام (١٤١٧)، ادوار فقه، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (١٤١٣)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (١٣٨٩)، مجمع البیان، تهران: نشر خانه کتاب.
- طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٧)، تهذیب الأحکام، تهران: نشر دار الکتب الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (١٣٨٧)، المبسوط فی فقه الإمامیة، تهران: المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة.
- عبدالعزیز، امیر (١٣٨٩)، الفقه الجنایی فی الاسلام، قاهره: انتشارات دارالاسلام.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف بن مطهر (١٤١٠)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۲۰)، *تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامية*، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۳)، *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- فاضل لنکرانی، محمد، بی تا، *احکام پزشکان و بیماران*، بی جا.
- قرشی، علی اکبر، (۱۴۱۲)، *قاموس قرآن*، تهران: دار الکتب الإسلامية.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹)، *الکافی*، قم: دار الحدیث للطباعة و النشر.
- مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶)، *روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه*، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
- محقق حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸)، *شراعیة الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم.
- مدنی، حاج آقا رضا (۱۴۱۰)، *کتاب القصاص للفقهاء و الخواص*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- مرعشی نجفی، شهاب الدین (۱۴۱۵)، *القصاص علی ضوء القرآن و السنة*، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره.
- معاونت آموزشی قوه قضائیه (۱۳۸۹)، *نحوه اجرای احکام حدود بر مبنای تحلیل رویه‌های عملی*، به کوشش و گردآوری: رضا مسعودی فر، چاپ اول، تهران: نشر جاودانه.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۷)، *منطق مظفر*، قم: انتشارات دارالعلم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴)، *کتاب النکاح*، قم: نشر مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی خمینی، روح الله، بی تا، *تحریر الوسیلة*، قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- میر محمدصادقی، حسین (۱۳۹۲)، *حقوق جزای اختصاصی*، جرایم علیه اشخاص، تهران: نشر میزان.
- نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام فی شرح شراعیة الاسلام*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ولیدی، محمدصالح (۱۳۹۱)، *حقوق جزای اختصاصی*، جرایم علیه اشخاص، تهران: انتشارات امیرکبیر.

مقالات

- خانی، محمد، زینب لکی و محمدعلی نصرآبادی (۱۳۹۲)، «عدم تحمل کیفر؛ مبانی و معیارهای حقوقی پزشکی»، *فصلنامه حقوق پزشکی*، شماره ۲۶، صص ۱۱۱-۱۳۸.
- قطره سامانی و همکاران (۱۳۹۴)، «مقایسه یافته‌های سونوگرافی ترانس واژینال (بعد از آمادگی روده‌ای) با نتایج لاپاروسکوپی در تشخیص اندومتریوز انفیلتراتیو عمقی (DIE) در بیماران مراجعه‌کننده به درمان‌گاه نازایی الزهرا تبریز در سال ۱۳۹۲»، *مجله علمی دانشگاه علوم پزشکی کردستان*، دوره بیستم.
- نشاطرامش مجلسی، فرشته، عباس رحیمی شریعت‌مامک و ابوالقاسم پوررضا (۱۳۹۲)، «بررسی ارتباط زایمان زودرس با میزان اضطراب، استرس و افسردگی حین بارداری در مراجعه‌کنندگان به مراکز بهداشتی درمانی شهری شهرستان دورود در سال ۱۳۸۹»، *مجله زنان مامایی و نازایی ایران*، هفته اول مهر ۱۳۹۲، دوره ۱۶، شماره ۶۷، از صفحه ۱۶ تا صفحه ۲۴.

- Streib, Victor (2006), *The Fairer Death: Executing Women in Ohio*, Ohio University Press.
- Overstake, Jillian Amber (2010), *A MOST EARNEST PLEA: PREGNANT WOMEN FACING CAPITAL PUNISHMENT IN THE AMERICAN COLONIES*, Bachelor of Arts, McPherson College.
- <https://niniban.com/fa/news/140652/>

